۲۹ روز تا جام جهانی

گفت‌وگو با حسن روشن

تیم ملی، برانکو را بزرگ کرده

حسن روشن جزء بدبیاری‌های فوتبال ایران در تاریخ جام جهانی است. «مهاجم طلایی» فوتبال ایران که در گل زدن شم بالایی داشت با پای مصدوم راهی جام جهانی ۷۸ شد و به قول خودش اجازه بیش از ۶۰-۵۰ دقیقه بازی را نداشت. در مسابقه اول مقابل هلند و اسکاتلند ۱۵-۱۰ دقیقه بیشتر نوبت به او نرسید ولی در مسابقه آخر برای این که بار حملات تیم ملی سنگین‌تر شود، ۹۰ دقیقه در زمین بود و یک گل تیزهوشانه هم زد. امروز مردی که مثل خیلی از هم‌نسلان خود سمتی در فوتبال ایران ندارد، با امیدواری به تیم ملی و جام جهانی پیش‌رو نگاه نمی‌کند.

■آقای روشن، کادر فنی فعلی ما به اندازه تیم‌های دیگر در جام جهانی کادر قابل اعتمادی هست؟

اول باید بگویم خیلی خوب است ایرانی‌هایی مثل حسین فرکی در این کادر حضور دارند ولی برانکو اصلاً در حد سرمربی تیم ملی ایران نیست. همیشه این نظر من بوده. حتی آن موقعی که به خاطر تیم ملی جوانان با فدراسیون فوتبال همکاری کردم، نیامدم از او تعریف و تمجید کنم. بارها گفته‌ام این مربی‌ها هستند که تیم را بزرگ می‌کنند نه تیم‌ها مربیان را. در تیم ملی ما استعداد بچه‌ها، حمایت رسانه‌ها و توجه مردم این تیم را به جام جهانی رساند و بزرگ کرد نه برانکو. ایوانکوویچ به خاطر تیم ملی ما بزرگ شده است.

■کدام بازی ما در آلمان برایمان آسان‌تر است؟

بازی اول. هرچند مکزیکی‌ها خیلی قوی هستند. اما فشار روحی بازی اول بیشتر روی کار آنها تاثیر دارد تا ما. در حقیقت توپ در زمین آنهاست نه ما. می‌توانیم در مسابقه اول نتیجه بگیریم، ولی در بازی‌های بعدی کار ما مشکل است. چون آنها به خوبی ما را تجزیه و تحلیل می‌کنند و حتی ما جلوی آنگولا کار آسانی نداریم. روی کاغذ در حقیقت شانسی نداریم، مگر اتفاقات غیرمنتظره و غیرت بچه‌ها به نجات‌مان بیاید.

■تا الان باید حداقل چند مسابقه دوستانه انجام می‌دادیم؟

ده مسابقه. حداقل ده مسابقه. ما برای جام جهانی ۱۹۷۸، با آن امکانات خیلی مسابقه تدارکاتی برگزار کردیم. اگر آن مسابقات نبودند که تیم تا شروع مسابقه روی فرم نگه داشته نمی‌شد. بنابراین تصور من این است که ما تا الان در برگزاری بازی‌های دوستانه موفق نبوده‌ایم. از این به بعد اما دست‌کم ۴-۳ بازی باید داشته باشیم.

■بنابراین وضعیت تیم از دید شما نگران‌کننده است...

بله. به آن صورت نه برنامه‌ریزی درستی داشته‌ایم و نه تبلیغات زیادی کرده‌ایم. خود من مثلاً اصلاً در جریان نیستم که تیم دارد چه می‌کند و دقیقاً برنامه‌هایش تا شروع بازی‌ها چیست. خیلی مختصر و جزیی می‌دانم که قرار است بروند سوئیس و اردو داشته باشند. جدا از این مسائل باید در جوسازی و راه‌انداختن موج تبلیغاتی پرتلاش باشیم. می‌شود بزرگنمایی و تبلیغ کرد که تیم پرقدرتی را به آلمان می‌آوریم. فیلم «السید» را دیده‌اید. حتی وقتی هم مرد او را گذاشتند روی اسب و بردند جلوی دشمن تا از نظر روانی آنها تحت‌تاثیر قرار بگیرند.

■اگر بخواهید به جام جهانی ۷۸ برگردید با افسوس و حسرت نگاه می‌کنید یا با سرخوشی؟

کاملاً با افتخار نگاه می‌کنم. آن موقع به عنوان تیم اول از قاره آسیا و اقیانوسیه به جام جهانی رسیدیم. ولی الان با ۴/۵ سهمیه، رفته‌ایم به جام جهانی. آن هم با دعای ۷۰ میلیون نفر آدم. خب اینها مایه غرور نیست؟ ما حتی در ۱۲ مسابقه مقدماتی آن موقع یک‌بار هم نباختیم.

■در خود جام نمی‌شد بهتر نتیجه بگیرید؟

ما تیم نبودیم. در بازی با پرو ۳-۳-۴ آمدیم زمین تا ببریم. اما متاسفانه توپ‌های ما گل نمی‌شد. خیلی هجومی بازی کردیم. حتی گل که خوردیم یا من و یا حسین فرکی سریع می‌رفتیم توپ را از دروازه می‌آوردیم تا دوباره گل بزنیم. این نشان می‌داد که ما چه روحیه‌ای داشتیم. اتفاقاً چهار گلی که در آن بازی‌ها خوردیم از روی نقطه پنالتی بود. اشتباه هم از داورانی بود که داخل ایران سوت می‌زدند و مطابق دنیا کار نمی‌کردند. به حدی پنالتی‌ها را در بازی‌های داخلی نمی‌گرفتند که در آرژانتین هم مدافعان ما در هجده‌قدم مرتب خطا می‌کردند و هم وقتی مهاجمان ما را در محوطه جریمه حریف می‌زدند، به سرعت بلند می‌شدند و دنبال توپ می‌دویدند، از بس که در ایران زمین خورده بودند و داوران پنالتی نگرفته بودند.

■ظاهراً ترس شما از تیم‌های دیگر هم بی‌تاثیر نبوده...

خیلی ترسیده بودیم. اگر این‌طور نبود شاید می‌شد بهتر نتیجه گرفت. یادم می‌آید بعد از یک کلاس آموزشی در انگلیس که با رودی کرول همکلاس بودم، او می‌گفت خود هلندی‌ها از بابت تبلیغات تیم ملی فوتبال ایران خیلی ترسیده بودند ولی وقتی دیدند خود ایرانی‌ها بیشتر ترسیده‌اند و نمی‌توانند کاری کنند آرام شدند.

■برای جام جهانی ۲۰۰۶، با یک فوروارد بازی تیم بهتر است یا دو فوروارد...

بستگی به مسابقات و نظر کادر فنی دارد، ولی یک نکته این است که اگر علی دایی فیکس بازی می‌کند مربیان حتماً از او بپرسند که با کدام بازیکن راحت‌تر کار می‌کند. وقتی هم که من فیکس بودم آقا حشمت همیشه از من این سئوال را می‌پرسید، از هرکس دیگری هم که فیکس بود می‌پرسید راحت‌تری با کدام بازیکن باشی.

برترین مربی ورزش ایران در سال ۸۴:

الگوی من مورینیو

مهدی رستم‌پور

محمد بنا و مجید جلالی همکلاسی‌های صمیمی خیابان عارف با نوآوری در فوتبال و کشتی فرنگی ایران چهره شدند. شگفت‌انگیز است که مهدی هوریا و علی پروین سردمداران مربیگری سنتی در تیم‌های فوتبال و کشتی فرنگی نیز نسل قبلی آنها در همین خیابان و زمین خاکی پرخاطره‌اش بودند!

■■■

■ اما این زمین خاکی مشهور، به محمد بنا که هیچ منتی ندارد.

اتفاقاً چرا. همیشه با مجید (جلالی) و بقیه بچه‌ها توی همین زمین دنبال توپ می‌دویدیم. صبح و ظهر و شب فوتبال! اما پدرم شیفته کشتی بود و عاشق مرام غلامرضا تختی. خواست او بود که کشتی‌گیر بشوم. مرحوم علی‌خانی و مهدی هوریا ملی‌پوشان قدیمی کشتی فرنگی هم بچه همین خیابان عارف بودند. به اتفاق آنها رفتیم سالن کشتی میدان خراسان. وقتی دیدم دارند کشتی فرنگی تمرین می‌کنند برگشتم بیرون. گفتم پدرم گفته فقط کشتی آزاد و اصلاً راضی نمی‌شود که فرنگی کار کنم. علی‌خانی گفت هیچ ایرادی ندارد. یک هفته بیا فرنگی کار کن، اگر خوشت نیامد می‌توانی بروی کشتی آزاد.

■ یک هفته هم شد یک عمر.

مربی‌ام مرحوم حاج محمد پذیرایی بود. همان جلسات اول گفت با این انعطاف بدنی عجیبی که داری دو ساله به دوبنده تیم ملی می‌رسی که رسیدم. ۱۵ سالگی قهرمان جوانان کشور شدم و در ۱۷ سالگی به ترکیب اصلی تیم ملی بزرگسالان راه یافتم. مسافرت اول ورزشی‌ام به مصر بود که دو چهره شاخص المپیکی را بردم و اول شدم.

■ در آن سال‌ها کشتی فرنگی در ایران یک ورزش توسری‌خور بود. ورزشی که انگار جلوی دست و پای کشتی آزاد را هم گرفته گویا از دیدگاه مسئولین فدراسیون وقت کشتی فرنگی روی اعصاب کشتی آزاد بود!

من رشد سریعی برای رسیدن به سطح اول کشتی فرنگی دنیا داشتم. اما در آن سال‌ها کشتی آزاد سه در میان به مسابقات برون‌مرزی اعزام می‌شد و کشتی فرنگی هم پنج در میان. غیر از فوتبال و کشتی، سایر رشته‌های ورزشی هم به ندرت ممکن بود که در طول سال به مسابقات برون‌مرزی اعزام شوند. تقدیر این بود که اوج زندگی قهرمانی من با چنین دورانی مصادف شود و دو مدال المپیک را هم از کف بدهم.

■ طلسم مدال جهانی را در سال ۱۹۸۳ شکستی، مسابقات بحث‌برانگیز به میزبانی کی‌یف در شوروی.

من پس از انقلاب تا چندین سال متمادی تنها فرنگی‌کاری بودم که شرایط کسب مدال جهانی برای ایران را داشتم. اقبال بزرگ تیم ملی کشتی فرنگی در سال ۱۹۸۳ این بود که چون قرار بود مسابقات آزاد و فرنگی جهان به صورت متمرکز در کی‌یف برگزار شود، به همین دلیل مسئولین وقت ناخواسته و اجباراً شرایط اردویی برابری را برای هر دو تیم فراهم کردند و ما هم توانستیم از مواهب اردوی آزادکارها بهره‌مند شویم.

■ غلبه بر گنادی آرمیلوف از شوروی اولین پیروزی کشتی‌گیران ایران بر روس‌ها پس از انقلاب بود. نقره جهانی در ۶۸ کیلوگرم، مدالی که تا هشت سال برای کشتی فرنگی ایران تکرار نشد.

تنها چیزی که هیچ ردپایی در وجودم نداشت «ترس» بود. آن مدال را در وهله اول مدیون جسارتم هستم. همان یک مدال جهانی را دارم اما هنوز که به عنوان سرمربی با تیم ملی به تورنمنت‌های برون‌مرزی می‌رویم از نسل دهه هفتاد و هشتاد میلادی خیلی‌ها به من می‌گویند که کشتی‌هایم را یادشان مانده و این فقط به خاطر نوع مبارزه بود که برای رقبا تازگی داشت.

■ چه کسی الان در اردوی تیم ملی ۲۰۰۶ شما را یاد محمد بنا در اردوی ۲۵ سال قبل تیم ملی می‌اندازد؟

...، چه بگویم؟ (ناصر نوربخش و موسی طباطبایی قهرمانان اسبق کشتی فرنگی که شنونده این مصاحبه بودند تاکید کردند که هیچ‌کس!)

■ از رقبای خارجی‌تان هم به زحمت می‌توان نمونه‌ای امروزین پیدا کرد. همان گنادی آرمیلوف (شوروی)، تاپیو سپیلا (فنلاند) و یرزی کوپانسکی (لهستان).

استفان روسو که اعجوبه‌ای شگفت‌انگیز بود را فراموش نکن یا نگوسیان رومانیایی را.

■ آن نقره جهانی هم نتوانست کشتی فرنگی را از سلطه کشتی آزاد نجات دهد. حتی وقتی یک فرنگی‌کار به نام مرادعلی شیرانی رئیس فدراسیون شد، تلاش محسوسی برای بلوغ کشتی فرنگی در ایران به چشم نیامد.

ناتنی بودن کشتی فرنگی، بدعت بدی بود که مربوط به دهه‌های قبل می‌شد. جایگاه مردمی بسیار کمتری هم نسبت به کشتی آزاد داشت. در حالی که الان کشتی فرنگی گستردگی بیشتری نسبت به کشتی آزاد در سطح جهان دارد. روسیه با شش طلا از مجموع هفت طلا فاتح کشتی آزاد اروپا می‌شود اما در کشتی فرنگی عنوان قهرمانی را در خاک مسکو به ترکیه واگذار می‌کند. بی‌توجهی مسئولین وقت ورزش کشور به کشتی فرنگی پیامدی جز کاهش مدال‌های آن نداشت. بعدها هم که لیگ راه‌اندازی شد دیدیم که حامیان مالی نیز تمایل چندانی به سرمایه‌گذاری در کشتی فرنگی ندارند.

■ تا اینکه محمد بنا با تیم ملی جوانان و بزرگسالان رکورد تازه‌ای را به جا گذاشت و برای اولین بار کشتی فرنگی ایران با ملی‌پوشانی گمنام و جوان، در رقابت‌های جهانی بهتر از نورچشمی‌های آزادکار نتیجه گرفت. حالا حتماً مدیران سابق ورزش ایران متوجه تصورات خطای خود درباره پتانسیل کشتی فرنگی ایران شده‌اند.

من مبارزه کردن را به نسل جدید کشتی فرنگی ایران یاد دادم، همین. اصل کشتی یعنی مبارزه. نه مبارزه با توپ یا مبارزه با آهن، بلکه نبرد پیکر با پیکر.

■ داستان‌پردازی‌های زیادی درباره سال‌های اقامت محمد بنا در اروپا انجام می‌شود. اگر یک سال دیگر هم موفقیت‌های کشتی فرنگی تداوم داشته باشد احتمالاً اتهامات کارلوس معروف را هم به شما منتسب خواهند کرد! اما سخت می‌شود پذیرفت که محمد بنا در آن ۱۶ سال روی کار مربیگری تمرکز نکرده باشد، قطعاً تمام آن سال‌ها عقده‌ای آزارنده در وجودش بوده که نمی‌توانسته چیزی جز فقدان تشخص کشتی فرنگی در ایران باشد.

کاملاً همین‌طور است. شانزده سال متمادی، هر شب به خودم می‌گفتم محمد چمدانت پشت در آماده است. زندگی است و بازی‌هایی که با خودش به همراه دارد. فقط یک دختر دارم که الان از من دور نگه داشته می‌شود اما حالا در این اردوی تیم ملی ۳۰ فرزند پسر دارم که شبانه‌روز با من هستند. من سال ۱۳۶۰ که یک کشتی‌گیر بسیار جوان بودم، تمرین هم می‌دادم. از حسن حمیدی بپرسید که به شما بگوید سیستم‌های تمرینی من ده سال جلوتر از شرایط آن روز بود. مربیگری ذاتی من بود. زمانی که از ایران رفتم عده‌ای می‌خواستند مرا برگردانند تا تیم ملی کشتی فرنگی را هدایت کنم اما همان داستان‌پردازی‌هایی که گفتی توانستند این بازگشت را ۱۶ سال به تاخیر بیندازند. افراد زیادی آمدند و مسئولیت تیم ملی را برعهده گرفتند و پس از مدتی هم رفتند. حتی از روسیه و کوبا مربی آوردند اما نشد. مکتب کشتی فرنگی و علم روز این ورزش متعلق به آنها است ولی ژن ورزشکار ایرانی و پتانسیل نامکشوف این استعدادها را محمد بنا می‌شناخت. کسی که وقتی برگشت ایران، همدوره‌ای‌هایش به او قوت قلب می‌دادند اما تا دیدند طرف هنوز از فرنگ برنگشته راس قله کشتی فرنگی جهان را نشانه گرفته رویه‌شان هم تغییر کرد! سریال قهرهای من هم که مدت‌ها سوژه مطبوعات بود دلیلی جز این نداشت. هرچه کارم بازدهی مطلوب‌تری دارد به همان نسبت دشمنانم افزایش می‌یابند.

■ وقتی جواد خیابانی اسم شما را به عنوان مربی برتر ورزش ایران اعلام کرد، تصویر تلویزیونی محمدرضا طالقانی را نشان داد که با مشت گره کرده نیم‌متر از جا جهید، در حالی که حتی در آتن و هنگام کسب دو مدال المپیک نیز این اندازه شادی نکرد.

خب وقتی من آمدم ایران طالقانی یک‌تنه ایستادگی کرد و خیلی حرف‌ها و تهمت‌ها را تحمل کرد. من بازگشتم به کشتی را مدیون ایشان هستم. دلیل شادمانی طالقانی نیز شاید این بود که منتقدین من پس از چند سال سنگ‌اندازی، حالا دیگر چاره‌ای جز تایید صحت انتخاب طالقانی نداشتند.

■همان‌هایی که ناکامی‌های کشتی فرنگی در دوران سرمربیگری‌شان را به استکبار جهانی منتسب می‌کردند؟

وقتی می‌گفتم در بوداپست مدال می‌گیریم به حرف‌هایم می‌خندیدند و پای مافیای روسیه را پیش می‌کشیدند. اما الان پذیرفته‌اند که محمد بنا کارش را بلد است و به همین خاطر شیوه‌های تخریب دیگری را در پیش گرفته‌اند. آخر اگر روسیه مافیا دارد پس چرا خودش در بوداپست فقط یک طلا می‌گیرد و در خود مسکو مغلوب ترکیه می‌شود. اگر قرار بود مدال‌ها از قبل تقسیم شده باشد پس سوریان چگونه روی سکوی قهرمانی ایستاد. الان هم تخمین می‌زنم که کشتی فرنگی در المپیک پکن سه مدال خواهد گرفت، حالا هر مافیایی هم که می‌خواهد باشد! ما از ترکیه خیلی بهتریم. این نکات در ذهن بچه‌های اردو نهادینه شده. من در کشتی فرنگی تمام مردم دنیا را یک شکل می‌بینم. نمی‌توانی بگویی روس‌ها سه تا دست دارند یا کوبایی‌ها چهار تا پا دارند! ممکن است مستعدتر باشند اما این فاصله را ما با زحمت و پشتکار جبران می‌کنیم. یادت هست سفره هفت‌سین سال نو را روی تشک کشتی پهن کردیم و هشت ماه کسی از اردو خارج نشد، الان هم از این اردو بیرون نمی‌روم تا دوحه. اگر در دوحه قهرمان شدیم تا پکن می‌مانم، در غیر این صورت نتوانسته‌ام به قولی که داده‌ام عمل کنم و کناره‌گیری خواهم کرد.

■نقش رئیس جدید در این هدف بزرگ چیست؟

برای خودم هیچ خواسته‌ای ندارم. برای تیم ملی هم فقط امکانات، لغو نشدن اعزام‌ها و حقوق و مزایای اردونشینان. چند وقت است که دکتر در اردو نداریم. حمید زارع بیماری پوستی گرفت و گفتیم خودش برود دنبال دوا و درمان. ببین اردو یعنی مکانی که امکاناتی فراتر از منازل اردونشینان را به آنها ارائه می‌کند. در غیر این صورت ضرورتی به تجمع کشتی‌گیران نیست.

■الگوی شما در مربیگری؟

آلمان که بودم با دانشگاه لایپزیک مکاتبه می‌کردم. با کانادا هنوز در تماسم. دوستان هم از سوئد برایم جزوات مرتبط با جدیدترین متد تمرینی را می‌فرستند. زبان و اینترنت هم کارم را تسهیل می‌کنند. ناصر نوربخش هم که خودش کارشناس ارشد تربیت بدنی است عاشق رفتار مورینیو هستم. او غرور و جاه‌طلبی را به تمام بازیکنانش منتقل می‌کند. تکبر مورینو از نوع عصا قورت داده‌ها و از دماغ فیل افتاده نیست. آنها می‌خواهند همیشه بهترین باشند و این موثرترین سلاح مورینیو است. جان تری، لمپارد، اسین، کاروالیو، فریرا و به طور کلی خود چلسی شهرت جهانی‌شان را مدیون مورینیو هستند. با او بود که فهمیدند بزرگ‌تر از آنها در دنیای فوتبال وجود ندارد. سوریان ۱۹ ساله هرگز در بزرگسالان کشتی نگرفته بود اما با همین ذهنیت عالی به روی تشک رفت و دنیا را حیرت‌زده کرد. داود عابدین‌زاده اگر همین امروز هم با سامورگاچف کشتی بگیرد برای بردنش طرح و برنامه دارد.

■دخترتان می‌داند که پدرش بهترین مربی ورزش ایران شده؟

فیلترینگ مادرش چنین فرصتی را به او نخواهد داد! همسر اسپانیایی‌ام قهرمان کاراته بود. گاهی اوقات افراط در دوست داشتن به تنفر منجر می‌شود. می‌گفت یا تو را دارم یا اصلاً نمی‌خواهم پایت روی زمین باشد. دخترم ۲۰ آگوست چهارده‌ساله می‌شود. اسمش مریم است. ماریا و مری هم نه، همان مریم. قانون مسئولیت او را تا ۱۸ سالگی به مادرش سپرده. من آدم رئالیستی هستم، وقتی نمی‌توانم چیزی را در اختیار داشته باشم حسرتش را نمی‌خورم. ایران برایم عزیزتر از هر چیزی است. پارسال که مشکلات مالی داشت کمر اردو را می‌شکست، برای تغذیه بچه‌ها چند میلیون تومان از جیبم خرج کردم. چون گمشده‌ام را همین‌جا پیدا کردم، در اردوی تیم ملی کشتی فرنگی. نسل جدید کشتی فرنگی ایران با ترس و از پیش باخته بودن بیگانه است.

■چرا خانه‌ای را که فدراسیون داشت به شما می‌داد قبول نکردید؟

به تنها چیزی که فکر نمی‌کنم همین مسئله است. هر کسی برای خودش مرام خاصی دارد. گفتند برو کرج خانه را تحویل بگیر اگر نخواستی هم بفروشش. اصلاً نمی‌خواهم ذهنم را درگیر این مسائل کنم. زمین دماوند را هم قبول نکردم. دنبال طلبم از تیم دانشگاه آزاد هم نرفتم. چون غرورم را برای ارتقای این بچه‌ها لازم دارم.

■چرا این روحیه را نتوانستید به حمید سوریان منتقل کنید؟

دویدن ورزشکاران ملی به دنبال خانه و پول و اتومبیل تبدیل به یک سنت شده. تصور می‌کنند که وقتی مدال گرفتند، تا تنور داغ است باید نان را بچسبانند. البته قصور دستگاه ورزش در تعیین شاخص برای اعطای پاداش به قهرمانان ملی هم بی‌تاثیر نیست. همین صندوق حمایت از قهرمانان ملی، نقره جهان و نقره بازی‌های آسیایی را یکسان گرفته. از طرفی تجمل‌گرایی هم میان مردم جا افتاده. در آلمان به مدال طلای جهانی ۵۰ هزار مارک می‌دهند، یک مارک اضافه نمی‌دهند و یک مارک هم کمتر نمی‌دهند. اما اینجا صد راه جلوی پای ورزشکار مدال‌آور وجود دارد! می‌تواند برود شهرداری، استانداری، صنایع سنگین، سازمان زمین شهری و...، این یک معضل برای ورزش کشور است که قهرمانان ملی‌اش پس از کسب مدال با هجوم گازانبری به سمت سازمان‌ها و ارگان‌ها بروند.

سکوت ایمان به توصیه مدیر برنامه‌ها

اول پول، بعد پرسپولیس

مصاحبه‌های یکی دو هفته قبل کار خودش را کرده. ایمان مبعلی یکی از کاندیداهای اصلی برای حضور در پرسپولیس ۸۵، پس از لو دادن خبر به خبرنگاران مورد بازخواست مدیر برنامه‌هایش قرار گرفته تا این روزها دیگر دست به مصاحبه نزند. این توصیه اکید منیجری است که ثابت کرده در آرامش، کارش را بهتر انجام می‌دهد و نتیجه قراردادی است که خیلی راحت داغ‌ترین و گران‌ترین نقل و انتقال فصل می‌شود. «بهتر است دیگر راجع به پرسپولیس حرف نزنم. من بازیکن الشباب هستم و فعلاً به تیم دیگری فکر نمی‌کنم.»

اما کیست که از علاقه قلبی‌اش به پرسپولیس باخبر نباشد. شاید در شرایط فعلی، سکوت راه‌حل مناسب‌تری است و او را زودتر و با حاشیه کمتر به تیم محبوب می‌رساند. این وسط یک احتمال دیگر هم مطرح است: ماندن در امارات. سروصداهای هفته قبل و پس از بالا گرفتن تب حضور در پرسپولیس، به خودی خود پای الشباب را نیز وسط می‌کشید. اگرچه باز هم به نظر می‌رسید خبر پیشنهاد الشباب پولتیک مدیر برنامه‌ها باشد. «این چیز جدیدی نیست. دو ماه پیش با من صحبت کردند و حتی یک توافقنامه نیز نوشته شد که مثل قرارداد داخلی خودمان بود.» ایمان البته احتمال تمدید قرارداد را کم نمی‌داند و می‌گوید: «روی تک‌تک پیشنهادها فکر می‌کنم.» و این یعنی اینکه امارات برای او آنقدر هم بی‌اهمیت نیست.

«اینجا همه چیز خوب است. مربیان حرفه‌ای هستند. تمام امکانات عالی است و آن طوری که می‌گویند ضعیف نیست.» و این در شرایطی است که گروهی عقیده دارند اگر ایمان مبعلی الان در فولاد بازی می‌کرد، می‌توانست حداقل یکی از مسافران اردوی سوئیس باشد. «من قبل از اینکه به امارات بیایم هم به تیم ملی دعوت نمی‌شدم. فکر می‌کنم اگر در فولاد هم می‌ماندم، زیاد فرقی نمی‌کرد.»

مبعلی دلیل هم می‌آورد که «کسی حواسش به من نیست. اگر می‌خواستند، با بازی‌هایی که برای الشباب انجام دادم باید دعوت می‌شدم.» شماره بیست و سه الشباب فعلاً با پنج گل زده و چهارده پاس گل موثرترین بازیکن تیمش است و با این اوصاف استدلالش منطقی به نظر می‌رسد. درست مثل تیم سال گذشته فولاد که یک ایمان مبعلی آماده آنها را تا حد یک قهرمان بالا آورد. ولی بدون ایمان، فولاد فصل ناامیدکننده‌ای را پشت سر گذاشت. مبعلی می‌گوید: «من بازی‌ساز فولاد بودم و چون با بچه‌ها هماهنگ بودم، خوب همدیگر را می‌دیدیم.» به همین دلیل مبعلی دلایل افت فولاد را چیزهای دیگری می‌داند. «به نظر من هشتاد درصد افت فولاد به خاطر بازی نکردن در اهواز است. چه در لیگ و چه در جام باشگاه‌های آسیا. فولاد از این بابت خیلی ضربه خورد.» و درباره بیست درصد بقیه «فولاد بدشانس بود. بازیکنان ملی‌پوش هم زیر استاندارد خودشان بازی کردند. البته مربی هم تاثیرگذار بود، ولی وقتی بازیکنان بد بازی می‌کنند، مربی چه کاری از دستش برمی‌آید؟ مگر فولاد با همین فرانچیچ قهرمان نشد؟» حرف‌های او منطقی است. ستاره‌ای که پس از شش سال حضور در فولاد از قرار معلوم به اوج پختگی رسیده. ایمان پس از دو بازی آخر الشباب بازیکن آزاد است و آن وقت باید منتظر مهمترین تصمیم زندگی‌اش بود. «اصلاً عجله ندارم. پس از شش سال تازه بازیکن آزاد می‌شوم. اما عجله نمی‌کنم. برای من پیشنهاد مالی خوب مهم است. حالا باید آخر فصل برسد، بعد.»

نگاه

نامه انصاری‌فرد به دادکان

باشگاه پرسپولیس با ارسال نامه‌ای به فدراسیون فوتبال خواهان تجدید نظر در نحوه برگزاری دیدار فینال شد. مدیرعامل باشگاه پرسپولیس در این نامه که خطاب به محمد دادکان نوشته شده مخالفت خود را با تصمیم اتخاذ شده از سوی سازمان لیگ مبنی بر برگزاری دیدار فینال جام حذفی در تاریخ سی‌ویکم اردیبهشت ماه اعلام کرده و گلایه‌های خود را در رابطه با عدم حضور نماینده باشگاه پرسپولیس در جلسه تصمیم‌گیری دیدار فینال جام حذفی مطرح کرده است.

■■■

متن این نامه به شرح زیر است: احتراماً، همانگونه که مستحضر هستید بنا به تصمیم هیات رئیسه سازمان لیگ در روز دوشنبه هجدهم اردیبهشت، دیدار فینال رقابت‌های جام حذفی باشگاه‌های کشور باید سی‌ویکم اردیبهشت ماه در ورزشگاه ثامن‌الائمه مشهد مقدس برگزار شود. در همین راستا باشگاه پرسپولیس که برای حضور قدرتمندانه تیم ملی کشورمان در جام جهانی همواره همکاری متقابل ویژه‌ای با فدراسیون فوتبال داشته در رابطه با تصمیم‌گیری انجام شده درباره نحوه برگزاری دیدار فینال جام حذفی نظرات و مخالفت خود را به شکل زیر مطرح می‌کند:

۱- با توجه به دستورالعمل فدراسیون بین‌المللی (فیفا) مبنی بر پایان رقابت‌های باشگاهی در تاریخ ۱۶ مه ۲۰۰۶ (۲۶ اردیبهشت ۸۵) این سئوال و شبهه به وجود می‌آید که چه ضمانتی وجود دارد که ملی‌پوشان پرسپولیس بتوانند سی‌ویکم اردیبهشت ماه تیم پرسپولیس را در دیدار فینال بعد از مهلت تعیین شده فیفا همراهی کنند؟ آیا به طور کلی برگزاری دیدار فینال بعد از مهلت تعیین شده فیفا موجب بروز مشکلاتی برای فوتبال ایران و به ویژه ملی‌پوشان پرسپولیس نمی‌شود؟ مضاف براین ملی‌پوشان پرسپولیس چند روز قبل از بازی فینال در اختیار تیم باشگاهی خود قرار می‌گیرند؟ همه اینها سئوالات و ابهاماتی است که به واسطه عدم حضور نماینده پرسپولیس در جلسه تصمیم‌گیری تعیین زمان و مکان فینال (جام حذفی) برای باشگاه پرسپولیس به وجود آمده است.

۲- متاسفانه کادر فنی تیم ملی به واسطه حضور ملی‌پوشان پرسپولیس در تمرینات باشگاهی قبل از بازی با نوژن به نوعی در رسانه‌ها علیه آنها موضع‌گیری می‌کند که موجب تضعیف روحیه و نگرانی خاص بازیکنان می‌شود. عجیب این که مربیان تیم ملی هیچ اشاره یا انتقادی از ملی‌پوشان تیم‌های سپاهان و صباباتری که در تمرینات تیم ملی غایب بوده‌اند مطرح نمی‌کنند. این تناقض‌ها چه علتی می‌تواند داشته باشد؟ چرا هیچ‌گاه فدراسیون فوتبال درباره زمان حضور ملی‌پوشان پرسپولیس در تمرینات و اردوهای تیم ملی با باشگاه مکاتبه و هماهنگی نمی‌کند تا بازیکن بین تصمیمات مربیان ملی و باشگاهی سرگردان نباشد؟ آیا باشگاه پرسپولیس نباید از زمان حضور ملی‌پوشان خود در اردوهای تیم ملی مطلع باشد؟! نگرانیم این مسائل موجب تضییع حق بازیکنان ملی‌پوش پرسپولیس در آستانه جام جهانی شود و آنها قربانی این مسائل شوند؟

۳- طبق آئین‌نامه در صورتی که دیدار فینال بین دو تیم از شهرهای متفاوت برگزار شود قهرمان این رقابت‌ها بعد از انجام دو بازی رفت و برگشت معرفی می‌شود. حال بر چه اساسی قهرمان با یک بازی و در زمین بی‌طرف مشخص می‌شود؟ در چنین شرایطی وقتی تیم پرطرفدار پرسپولیس یکی از فینالیست‌های جام حذفی است آیا نباید نماینده‌ای از باشگاه پرسپولیس در جلسه تصمیم‌گیری شرکت کند؟ چگونه است که برای قرعه‌کشی دیدار پرسپولیس و نوژن مازندران از نماینده پرسپولیس دعوت به عمل می‌آید اما، درباره فینال هیچگونه سئوالی از مسئولان باشگاه پرسپولیس نمی‌شود تا آنها نظر خود را قبل از جلسه یا با حضور در جلسه به هیات رئیسه سازمان لیگ اعلام کنند؟ آیا باشگاه پرسپولیس با برخورداری از میلیون‌ها هوادار این حق را ندارد وقتی بر خلاف آئین‌نامه جام حذفی تصمیمی گرفته می‌شود نظر خود را درباره نحوه برگزاری دیدار فینال اعلام کند؟ این درحالی است که مدیرعامل باشگاه سپاهان صبح روز دوشنبه و قبل از جلسه سازمان لیگ از زمان و مکان برگزاری دیدار فینال مطلع است. عجیب‌تر این که مدیرعامل باشگاه سپاهان به عنوان یکی از اعضای هیات رئیسه سازمان لیگ در جلسه شرکت می‌کند و یکی از تصمیم‌گیرندگان است. آن هم درحالی که قبل از تصمیم‌گیری به هیچ طریقی نظر و دیدگاه مسئولان باشگاه پرسپولیس را جویا نمی‌شوند. آیا این انصاف و شرط عدالت است؟

۴- هواداران پرسپولیس آرزو داشتند جشن قهرمانی را در استادیوم یکصدهزار نفری و با شکوه هرچه تمامتر برگزار کنند اما، فدراسیون فوتبال و سازمان لیگ برخلاف آئین‌نامه و بدون جویا شدن نظر باشگاه پرسپولیس رای به برگزاری دیدار فینال در زمین بی‌طرف می‌دهد. آیا بهتر نبود نماینده باشگاه پرسپولیس با حضور در جلسه سازمان لیگ از حق مسلم این عزیزان دفاع می‌کرد؟

۵- سال گذشته دیدار فینال جام حذفی در فاصله کمتر از ۳ روز و به صورت رفت و برگشت برگزار شد. حال وقتی که قرار است بازی‌های باشگاهی در ایران بعد از مهلت تعیین شده فیفا برگزار شود چه اصراری وجود دارد که فینال جام حذفی با یک بازی در ورزشگاه بی‌طرف به پایان برسد؟

۶- با توجه به موارد فوق‌الذکر باشگاه پرسپولیس برای پاسخگویی به هواداران میلیونی خود و حفظ منافع برحق آنها خواهان تجدیدنظر در نحوه برگزاری دیدار فینال است و مخالفت خود را با تصمیم اتخاذ شده از سوی هیات رئیسه سازمان لیگ اعلام می‌دارد؟